

بررسی عوامل موثر بر چگونگی سکونت در محلات نمونه موردی: محله عودلاجان در تهران*

پیروز حناچی^۱، نعیمه رضائی^{۲*}

^۱ استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ دکترای شهرسازی، دانشگاه سوربن، پاریس، فرانسه.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۳۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۱/۲۳)

چکیده

در شهرهای قدیمی ایران، محله، مکانی واقعی برای زندگی، فضایی برای تعاملات اجتماعی و همچنین مکانی برای فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی بوده است. با تحولات شهری و دگرگونی سبک زندگی، محله‌ها نیز با تغییرات قابل توجهی مواجه شدند. در تهران به عنوان پایتخت، تغییرات ایجادشده بارزترند. محله عودلاجان که در هسته تاریخی شهر واقع شده و تا سال‌های ۱۳۴۰، مطلوب‌ترین محله برای زندگی بوده، به دنبال گسترش شهر و شکل‌گیری محلات جدید و همچنین تاثیر عوامل دیگر از جمله نفوذ بازار و سیاست‌های شهری، دچار تحولات اساسی شده است. در اثر فرآیند جابجایی جمعیت و استقرار گروه‌های مهاجر و کم‌درآمد به جای ساکنان اصیل در محله، نحوه سکونت و رفتار افراد در فضای محله نیز تغییر کرده است. هدف از این پژوهش، شناخت چگونگی سکونت در محله و عوامل موثر بر آن است. مطالعات انجام شده در محله نشان می‌دهد که چگونگی سکونت و رفتار ساکنان در محله تا حد قابل توجهی متأثر از تصویر ذهنی آنها از محله است. این تصویر ذهنی از یک طرف بستگی به ویژگی‌های فردی ساکنان دارد و از طرف دیگر متأثر از عوامل بیرونی مانند خصوصیات کالبدی محیط، نوع نگاه‌ها از بیرون به محله و سیاست‌های شهری است.

واژه‌های کلیدی

محله، سکونت، حس مکان، ادراک، تصویر ذهنی.

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده دوم با عنوان «باززنده سازی مراکز تاریخی در ایران، نمونه موردی محله عودلاجان در تهران» است که به راهنمایی Galila El Kadi در دانشگاه سوربن انجام شده است.

**نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۳۳۷۷۸۹۵۹، شماره: ۰۲۱-۸۸۹۲۱۹۱۳، E-mail: nrezaee76@gmail.com

مقدمه

خود را برطرف می‌کردند و ساکنان در آنها حس رفاه، امنیت و تعلق خاطر داشتند. تأثیرات شهرنشینی اروپا پس از انقلاب صنعتی، در اواخر دوره قاجار به ایران رسید و اولین مظاهر تجدد و شهرنشینی به شیوه مدرن پدیدار گشت و محله‌های سنتی دستخوش تغییرات قابل توجهی شدند. در شهر تهران نیز به دنبال رشد جمعیت، شکل‌گیری محله‌های جدید، تغییر شیوه زندگی و نیز تغییر شکل روابط اجتماعی، بافت‌های قدیمی دچار تغییر و تحولات اساسی شدند. در این پژوهش، محله عودلاجان واقع در مرکز تاریخی تهران به عنوان نمونه موردی مطالعه شده است. تا اوایل حکومت پهلوی، این محله که در مجاورت بازار و مرکز حکومتی واقع شده بود، کارکرد مسکونی بسیار مهمی داشت. اما در دهه‌های اخیر، این محله دچار تحولات عمیقی در زمینه‌های کالبدی، جمعیتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شده است. به نظر می‌رسد که به دنبال تغییرات ایجاد شده در محله، نوع سکونت افراد و ارتباط آنها با محله نیز تغییر کرده و چگونگی سکونت تا حد زیادی متأثر از تصویر ذهنی ساکنان نسبت به محله است.

محله‌ها از عناصر اصلی شهرسازی ایرانی هستند که در طول تاریخ همواره نقشی اساسی در سازماندهی فضایی و حیات اجتماعی شهرها داشته‌اند. محله را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد: دیدگاه بیرونی که عبارت است از مرزبندی‌های رسمی، آمار و ارقام شهرسازانه و مسائل مرتبط با مدیریت شهری؛ دیدگاه درونی که مبتنی است بر نقطه نظرات کسانی که در آن سکونت می‌کنند و یا بطور منظم در آن رفت و آمد دارند. روش سکونت و رابطه فرد با محله به گونه‌های مختلفی صورت می‌گیرد که بستگی به ویژگی‌های فردی، گروه اجتماعی، نسل و سرگذشت زندگی او دارد. رفتار و نوع سکونت یک فرد از محله‌ای به محله دیگر فرق دارد؛ برعکس، افراد مختلف در یک محله به گونه‌ای متفاوت سکونت می‌کنند.

در ایران تا اواخر دوره قاجار، محله تنها مکانی برای سکونت نبوده، بلکه به عنوان نهاد مدیریت شهری، نهاد اجتماعی-فرهنگی، نهاد اقتصادی و نیز بخشی از استخوان بندی شهر، نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کرده است. در شهرهای قدیمی، محله‌ها، مکان‌هایی دارای هویت بوده که تمام نیازهای ساکنان

۱. مفاهیم نظری مرتبط

۱.۱. محله

ثابت و پایداری به خود گرفته و حریمی را برای خود تعریف می‌کنند. این محله‌ها، از مجموعه‌ای افراد با خصوصیات مشابه فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی تشکیل شده‌اند که همبستگی و روابط اجتماعی متقابل دارند. شباهت‌های موجود موجب شکل‌گیری حس تعلق به گروهی خاص در میان افراد می‌شود (قاسمی و نگینی، ۱۳۸۹، ۱۱۹) و محله این امکان را فراهم می‌کند که افراد در یک محدوده «خودی شده» هویت خود را باز یابند (شیخی، ۱۳۸۲، ۴۰). برخی از پژوهشگران اعتقاد دارند که امروزه روابط محله‌ای فقط به گروه‌های منزوی که امکان جابجایی در شهر را ندارند، مربوط می‌شود و در واقع معادل «محسوریت اجتماعی» است. ریمون لدروت معتقد است که دو قطب اصلی در زندگی ساکنان شهرهای بزرگ و مدرن وجود دارد: شهر و مسکن. مقیاس محله تقریباً هیچ وجود موثری ندارد (Ledrut, 197). از دیدگاه ایو شالاس نیز محله که یک فرم اجتماعی-فضایی بسیار مهم در شهر دیروز بوده، امروز در حال زوال است. برای اینکه ساکنان در حال حرکت و جابجایی در سطح شهر هستند و دیگر فقط ساکنان محله نیستند (Chalas, 1997). یکی از گرایش‌هایی که امروزه خیلی رایج است، این است که حس تعلق به مکان در تضاد با «مدرنیته» است. زیرا «انسان مدرن»، سرمایه‌گذاری‌های ناپایدار و قابل‌تغییری دارد و تعلق به مکان، نوعی «بی‌حرکتی» است. طرفداران این دیدگاه، محله را در زمره مکان‌های «گذشته‌گرا و متحجرانه» طبقه‌بندی می‌کنند (Allen, 2007). برخی دیگر از پژوهشگران معتقدند که محله هنوز

در مورد مفهوم محله، تعریف ثابت و مشخصی در علوم مختلف از جمله جغرافیا، شهرسازی، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی و وجود نداشته و متخصصان هر رشته در ارتباط با زمینه کار و فعالیت خود تعاریف و نظریه‌هایی را ارائه داده‌اند. تعاریف ارائه شده از محله، هم بر حالت فیزیکی مکان و هم بر گروه افرادی که در آن زندگی می‌کنند، اشاره دارند (قاسمی و نگینی، ۱۳۸۹، ۱۱۷). طبق یک تعریف ساده در علم جغرافیا، محله از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص تشکیل می‌شود. خانواده‌ها نسبت به محله مسکونی همان احساس خانه مسکونی خود را دارند و با ورود به محله، خود را در یک محیط آشنا و خودی مثل خانه احساس می‌کنند (شکویی، ۱۳۶۴، ۴۹). از دیدگاه شهرسازی، «محله، قسمت نسبتاً بزرگی از شهر است که واجد خصوصیات یکدست و مشابه باشد» (لینچ، ۱۳۷۴، ۱۲۳). «و این خصوصیات را که در سراسر محله ادامه می‌یابند و هر جا که محله پایان می‌یابد قطع می‌شوند، بتوان در پاره‌ای از عوامل محله مجسم دید» (همان، ۱۸۹). از دیدگاه شهرگرایان جدید، محله یکی از عناصر اصلی در سازماندهی شهر است. واراک، محله را «واژه اجتماعی به مفهوم ارتباطات اجتماعی افراد در یک ظرف مکانی می‌داند» (Cowan, 2000, 256). سیدنی براور معتقد است که محله، مکانی است دارای خانه‌هایی برای زندگی و کاربری‌هایی چون پارک، مدرسه، فروشگاه و جز اینها (Brower, 1996, 2). از دیدگاه جامعه‌شناسی شهری، محله‌ها عبارتند از واحدهای اجتماعی که تا حدی بطور اتفاقی بوجود آمده و با گذر زمان، شکل

جدول ۱- سطوح مختلف حس مکان از دیدگاه شامای.

این سطح معمولاً در ادبیات حس مکان مورد توجه واقع نمی شود ولی می تواند در میزان سنجش حس مکان مورد استفاده قرار گیرد.	بی تفاوتی نسبت به مکان	سطوح مختلف حس مکان
این سطح هنگامی است که فرد می داند که در یک مکان متمایز زندگی می کند و نمادهای آن مکان را تشخیص می دهد ولی هیچ احساسی که او را به مکان متصل کند، وجود ندارد. در این حالت فرد ممکن است بداند که در یک مکان مستقر است ولی نمی داند که بخشی از آن مکان است.	آگاهی از قرارگیری در یک مکان	
در این سطح فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است، بلکه با مکان، احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد. در این حالت، نمادهای مکان محترم و آنچه برای مکان رخ می دهد، برای فرد مهم است.	تعلق به مکان	
در این سطح فرد ارتباط عاطفی پیچیده با مکان دارد. مکان برای او معنا دارد و مکان، محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می دهد. در این حالت بر منحصر به فرد بودن مکان و تفاوت آن با دیگر مکان ها تاکید می شود.	دلبستگی به مکان	
این سطح نشان دهنده درآمیختگی و پیوستگی فرد با نیازهای مکان است. در این حالت فرد اهداف مکان را تشخیص داده، با آنها منطبق شده و از آنها پیروی می کند، در فرد شور، عشق، حمایت و از خودگذشتگی نسبت به مکان وجود دارد.	یکی شدن با اهداف مکان	
این سطح به نقش فعال فرد در اجتماع که حضور علت آن تعهد به مکان است، توجه دارد. در مقابل تمامی سطوح قبل که مبنای نظری داشتند، این سطح و سطح بعدی از رفتارهای واقعی افراد برداشت می شود. فرد معمولاً این سطح را به طور ضمنی با سرمایه گذاری منابع انسانی مثل زمان، پول و غیره نشان می دهد.	حضور در مکان	
این سطح بالاترین سطح حس مکان است و فرد، عمیق ترین تعهد را نسبت به مکان دارد و فداکاری های زیادی در جهت گرایشات، ارزش ها، آزادی ها و رفاه در موقعیت های مختلف از خود نشان می دهد. در این سطح آمادگی برای رها کردن علایق فردی و جمعی به خاطر علایق بزرگ تر نسبت به مکان وجود دارد.	فداکاری برای مکان	

ماخذ: (فلاح، ۱۳۸۵، ۶۲-۶۱)

برخی کشورها بویژه فرانسه شکل گرفته و نظریه های متعددی در مورد آن ارائه شده است. علاوه بر این، سکونت در مفهوم جدید خود، «چگونگی» ارتباط افراد با فضا را نیز در برمی گیرد (Stock, 2003). چگونگی سکونت، نوع سرمایه گذاری (به معنی رفتار، کنش، ارتباط) است که در یک زمان مشخص بین فرد و محل سکونت او شکل می گیرد (Allen, 2007).

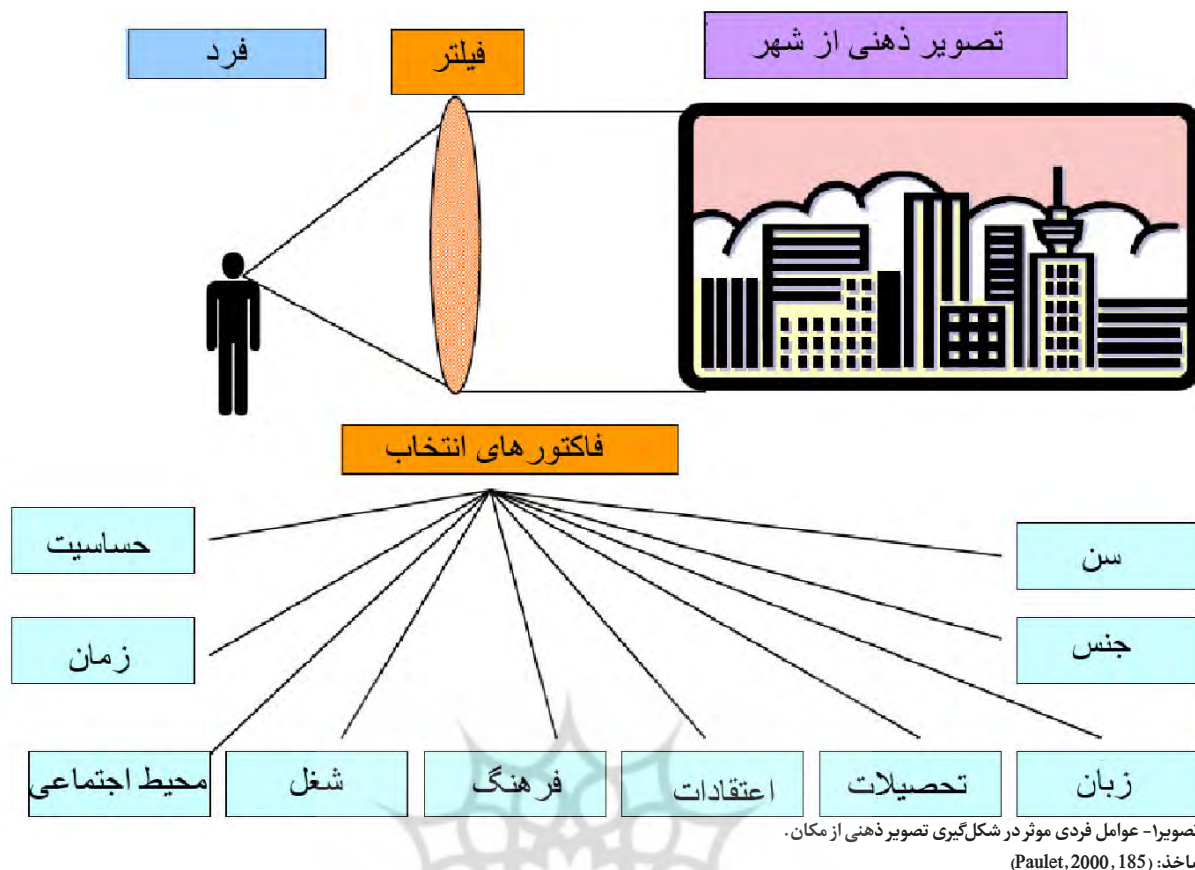
۳.۱.۳. حس مکان

حس مکان عبارت است از ادراک ذهنی افراد از محیط که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می دهد. این حس موجب تبدیل یک فضا به مکان با خصوصیات حسی ویژه برای افرادی خاص می شود (فلاح، ۱۳۸۵، ۵۷). حس مکان موجب مرتبط شدن فرد با مکان، به واسطه درک نمادها و فعالیت های روزمره می شود (Relph, 1976). رلف، حس مکان را مفهومی فراتر از خصوصیات و عناصر کالبدی مکان می داند. شامای برای حس مکان سه مرحله اصلی تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان را تعیین می کند که دارای هفت سطح به شرح جدول ۱ است.

هم یک منبع اجتماعی مهم برای ساکنان به شمار می رود و زندگی محله ای، تناقضی با زندگی شهری - که نیازمند جابجایی های بسیار در سطح شهر است - ندارد (Authier, 2007). آلن، محله را یک چارچوب سنتی از زندگی اجتماعی می داند و معتقد است که محله یک مکان «سرمایه گذاری شده» توسط ساکنان است که این سرمایه گذاری طیف وسیعی دارد و به روش های مختلف انجام می شود؛ از یک سکونت ساده همراه با حس غربت در مکان گرفته تا داشتن یک حس تعلق قوی به محله (Allen, 2007).

۲.۱. سکونت

آنچه در این پژوهش مورد تأکید قرار گرفته، موضوع سکونت در محله است. در رویکرد اتخاذ شده در این پژوهش، سکونت تنها به معنای «مسکن داشتن» نیست، بلکه مجموعه ای است از رفتارها و هر آنچه که افراد در یک مکان انجام می دهند. به عبارت دیگر هر نوع ارتباطی که ساکنان با فضا و نیز با دیگر ساکنان دارند، جزء سکونت بشمار می رود (Gravari-Stock, 2001, 2003; Barbas, 2005; Lazzarotti, 2006). این ایده در دهه های اخیر در



۲. نمونه موردی

۴.۱. تصویر ذهنی

مطالعات انجام شده توسط برخی پژوهشگران^۲، عواملی را که در تصویر ذهنی افراد و ادراک آنها نقش دارند، مشخص می‌کنند. از میان این عوامل، که یک «فیلتر فردی» (Di Méo, 2001, 29)؛ (Salin, 2002, 407) را تشکیل می‌دهند، می‌توان فرهنگ، زمان، سن، زبان، سطح سواد، مذهب، فرهنگ و شغل را نام برد.

۵.۱. روش تحقیق

با توجه به هدف و فرضیه پژوهش و همچنین چارچوب نظری، از روش تحقیق اسنادی و پیمایشی برای شناخت ساکنان، چگونگی سکونت و تصویر ذهنی آنها نسبت به محله استفاده شده است. علاوه بر این، روش تحقیق زمینه‌گرا^۳ به منظور تفسیر و معنا بخشیدن به داده‌های گردآوری شده، بکار رفته است. به منظور جمع‌آوری اطلاعات در مورد ساکنان و کاربران محله، از روش پرسشنامه باز و مصاحبه نیمه‌هدایت شده استفاده شده و داده‌ها بصورت کمی و کیفی تحلیل و تفسیر شده‌اند.

۱.۲. محله عودلاجان در گذر زمان

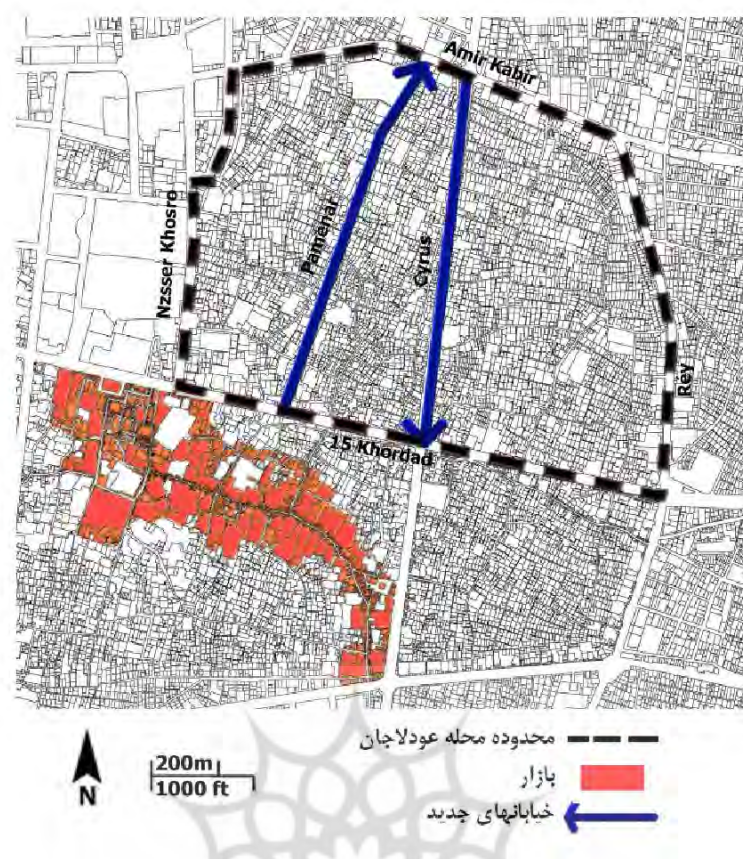
برای روشن شدن عوامل موثر بر روی چگونگی سکونت در محله‌های شهری، به بررسی موردی محله عودلاجان می‌پردازیم. این محله به عنوان یکی از پنج محله تشکیل دهنده شهر تهران در دوره صفوی است. تا اوایل حکومت پهلوی، محله عودلاجان که در مجاورت بازار و مرکز حکومتی واقع شده بود، کارکرد مسکونی بسیار مهمی داشت و اقشار مختلف بویژه طبقه اعیان و اشراف در آن سکونت داشتند. در دوره قاجار، عودلاجان پرجمعیت‌ترین محله تهران بود. بعد از جنگ جهانی دوم و سیل ورود مهاجران از سایر شهرها و روستاها به تهران و استقرار آنها در محله‌های قدیمی مرکز شهر، جمعیت محله عودلاجان افزایش قابل توجهی یافت.

از سال‌های ۱۳۴۰، به دنبال گسترش شهر تهران و شکل‌گیری محلات جدید، فرآیند جابجایی جمعیت در محله عودلاجان آغاز شد. ساکنان اصیل عودلاجان به محله‌های جدید نقل

جدول ۲- تحولات جمعیت در محله عودلاجان.

سال	۱۲۴۷	۱۲۶۲	۱۳۰۱	۱۳۱۱	۱۳۵۹	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۳۶۴۹۵	۱۶۴۹۰	۳۳۴۱۸	۳۷۰۰۰	۴۱۹۷۸	۲۳۸۲۸	۲۱۲۵۴

ماخذ: (اتحادیه و زمانی‌نیا، ۱۳۷۷؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵)



تصویر ۲- تفکیک محله به سه بخش توسط خیابان‌های جدید.
 ماخذ: (Rezaei, 2014)

محله تهیه شده‌اند، اما هیچ یک از آنها به اجرا درنیامدند. از اواسط دهه ۱۳۸۰، عودلاجان از سوی مجامع حرفه‌ای، حامیان میراث و نیز مدیریت شهری بسیار مورد توجه قرار گرفت و بحث‌هایی در مورد ساماندهی و حفاظت آن مطرح شد. در اواخر اسفند سال ۱۳۸۴، این محله به عنوان میراث ملی توسط سازمان میراث فرهنگی به ثبت رسید. ثبت محله با مخالفت‌ها و موضع‌گیری‌هایی از سوی گروه‌های مختلف مواجه شد. بیش از همه ساکنان محله - بویژه مالکان - مخالفت خود را با این اتفاق نشان دادند. زیرا ثبت محله، برخی ضوابط حفاظتی و محدودیت‌های ساخت و ساز را در پی داشت که با منافع اقتصادی آنها در تناقض بود. پیش از آن، محدودیت برای مداخله فقط شامل بناهای ثبتی می‌شد و برای سایر ابنیه، ممانعتی وجود نداشت. اما پس از ثبت عودلاجان به عنوان میراث ملی، ساخت و ساز در کل محله منوط به رعایت ضوابط خاص، بویژه حداکثر ارتفاع ۷٫۵ متر شد. اما از آنجا که تخریب بناهای قدیمی - که عمدتاً یک و دوطبقه بودند - و ساخت بنای دوطبقه به لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نبود، ثبت محله و ابلاغ این ضوابط محدودکننده، اعتراضات شدید مالکان را در پی داشت. بسیاری از مالکان خانه خود را به گروه‌های مهاجر و یا کارگاه‌های تولیدی فروخته و یا اجاره دادند و خود به محل دیگری نقل مکان کردند. برخی دیگر که توانایی نقل مکان به محله یا مسکن نوساز دیگری را نداشتند، در خانه‌های قدیمی

مکان کردند و جای خود را به طبقات کم‌درآمد بویژه گروه‌های مهاجر و کارگردان دادند. بعد از انقلاب اسلامی، از یک طرف به علت تأکید سیاست‌های شهری بر توسعه مناطق شهری جدید - که اقشار متوسط و مرفه را به سوی خود می‌کشید - و از طرف دیگر به علت افزایش گروه‌های مهاجر و کم‌درآمد، این فرآیند شدت بیشتری گرفت و محله از ساکنان اصیل خود خالی شد. در چنین شرایطی، بازار نیز به عنوان یک عنصر نیرومند اقتصادی و سیاسی، محله را تحت تسلط خود درآورده و در نتیجه بخش قابل توجهی از بناهای مسکونی تبدیل به کاربری‌های مرتبط با بازار مانند واحدهای تجاری، کارگاه‌ها و انبار شدند. امروزه کاربری مسکونی فقط ۲۹٪ از سطح محله را تشکیل می‌دهد (مهندسين مشاور باوند، ۱۳۸۹). علاوه بر این، برخی مداخلات کالبدی در بافت محله از جمله عبور دو خیابان سیروس و پامنار از داخل بافت در دوره پهلوی اول، که محله را به سه بخش کاملاً مجزا (امامزاده یحیی در شرق، پامنار در بخش میانی و ناصرخسرو در غرب) تقسیم کرد و همچنین تخریب‌های گسترده در محله در دهه ۸۰، نه تنها انسجام کالبدی بلکه اجتماعی محله را از بین برد و مسائل زیست محیطی و اجتماعی بسیاری را بوجود آورد. جدول ۲، تحولات جمعیتی محله را نشان می‌دهد.

۲.۲. ثبت محله عودلاجان: واکنش‌ها و پیامدها
 از دهه ۵۰ تا کنون، طرح‌های متعددی برای بهسازی و احیای

فرزندان خود، در خانه پدری مانده‌اند. ۱٪ از خانواده‌های مورد مصاحبه نیز در خانه‌های وقتی زندگی می‌کنند. نتایج مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر عودلاجان تبدیل به سکونتگاهی برای گروه‌های مهاجر و کم درآمد شده است.

انگیزه‌های ساکنان از انتخاب محله

به نظر می‌رسد که دلیل انتخاب محله برای سکونت، در نحوه سکونت و نوع ارتباط افراد با محله موثر است. طبق نتایج پیمایش، اغلب افراد پرسش شده به علت نداشتن توان اقتصادی برای سکونت در محله‌های دیگر و یا نزدیکی به محل کار، این مکان را برای زندگی انتخاب کرده‌اند. بخش قابل توجهی از ساکنان، کارگران واحدهای فعالیتی موجود در محله یا اطراف آن هستند.

در مورد تمایل به ادامه سکونت در محله، ۵۴٪ از پرسش‌شوندگان پاسخ داده‌اند که قصد ترک محله و رفتن به محله دیگر را ندارند. اغلب آنها دلایل اقتصادی و نزدیکی به محل کار را دلیل ماندن خود در عودلاجان ذکر کرده‌اند. گروهی نیز پاسخ داده‌اند که به این محله عادت کرده‌اند. اما پاسخ این افراد به سایر سوالات پرسشنامه نشان می‌دهد که «عادت کردن» لزوماً به معنی داشتن حس تعلق نیست. بلکه در بسیاری موارد به معنی بی‌تفاوتی آنها نسبت به محیط زندگی خود است. ۴۶٪ از افراد مصاحبه شده نیز ابراز کرده‌اند که تمایل دارند از این محله بروند و دلیل آن را از بین رفتن کارکرد مسکونی محله و فرسودگی بافت و تمایل به سکونت در محله و مسکن بهتر ذکر کرده‌اند.

مدت سکونت در محله عامل دیگری است که به نظر می‌رسد در چگونگی سکونت افراد در محله موثر است. طبق نتایج بدست آمده، ۴۶٪ از خانوارها بیش از ۲۰ سال است که در عودلاجان سکونت دارند. این گروه اغلب افراد مسنی هستند که توانایی مالی و جسمی برای نقل مکان به جای دیگر را ندارند. ۳۲٪ از خانوارها بین ۱۰ تا ۲۰ سال و در نهایت ۲۲٪ از خانوارهای مصاحبه شده نیز کمتر از ۱۰ سال است که در محله سکونت دارند.

چگونگی سکونت در محله

برای شناخت چگونگی سکونت ساکنان در محله، از چهار شاخص روابط همسایگی، فعالیت‌های مذهبی، ارتباط با محله، ارتباط با نهادها و ارگان‌های موجود در محله استفاده شد. پیمایش با این تصور انجام شد که روابط همسایگی در محله عودلاجان مانند سایر محله‌های قدیمی و سنتی ایران بسیار قوی باشد. اما نتایج بدست آمده خلاف آن را ثابت کرد. تنها ۲۶٪ از افراد پرسش شده گفته‌اند که با همسایه‌های خود رفت و آمد دارند. اینها شامل همسایه‌های قدیمی می‌شود که هنوز در محله باقی مانده‌اند، و یا شامل مهاجران افغانی که در مجاورت هم سکونت دارند. این گروه اغلب به دلیل حس غربت و انزوا در جامعه ایرانی، با یکدیگر روابط همسایگی خوبی برقرار می‌کنند. ۵۶٪ ذکر کرده‌اند که فقط در حد سلام و احوال‌پرسی رابطه دارند. ۱۸٪ از افراد نیز پاسخ داده‌اند که هیچ رابطه‌ای با

خود مانند، بدون اینکه اقدامی برای مرمت و نگهداری آن کنند. بی‌توجهی مالکان به حفاظت و نگهداری از بناهای قدیمی، استقرار گروه‌های مهاجر-که نه به محله تعلق خاطر داشته و نه توانایی مالی برای نگهداری بناها داشتند- و ایجاد کاربری‌های ناسازگار بویژه کارگاه‌های صنعتی، موجب فرسودگی روزافزون بناها شد. در نتیجه این عوامل، علاوه بر وضعیت کالبدی، نحوه سکونت در محله نیز دچار تحول شد.

علاوه بر این، ثبت محله به عنوان میراث ملی نتوانست وضعیت عمومی محله را بهبود بخشد و از دید بسیاری از ساکنان، ثبت، خود عاملی برای فرسودگی بیشتر محله شد. علاوه بر این، بعد از ثبت، تلاشی از سوی متولیان امر و رسانه‌ها جهت شناساندن این محله تاریخی به جامعه انجام نگرفت و آنچه در رسانه‌ها منتشر می‌شد، مربوط می‌شد به فرسودگی‌ها و تخریب‌ها در محله، افزایش معتادان و ناامنی و... که موجب انعکاس تصویری منفی از این محله در سطح شهر شد.

۳.۲. سکونت در محله عودلاجان

با توجه به آنچه در بخش نظری ذکر شد، در این پژوهش مفهوم سکونت شامل تمام رفتارها و ارتباطات افراد در فضا می‌شود. به منظور شناخت وضعیت سکونت در محله، پیمایشی انجام شد که هدف از آن پاسخ به سه پرسش بود: چه کسانی در محله سکونت می‌کنند؟ چرا این محله را انتخاب کرده‌اند؟ چگونه در محله سکونت می‌کنند؟ با چنین رویکردی، پرسشنامه‌ای ویژه ساکنان تهیه شد و طبق فرمول کوکران، ۱۱۲ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند.^۵ این تعداد نمونه متناسب با تعداد واحدهای مسکونی^۶، از سه بخش شرقی، میانی و غربی محله انتخاب شدند: ۸۰ نفر از میان ساکنان عودلاجان شرقی، ۱۷ نفر از عودلاجان میانی و ۱۵ نفر از عودلاجان غربی. از بین ساکنان پرسش‌شونده، ۴۵٪ مرد و ۵۵٪ زن بوده که از گروه‌های سنی مختلف انتخاب شدند.

نیمرخ اجتماعی- اقتصادی ساکنان

شناخت نیمرخ اجتماعی- اقتصادی ساکنان، امکان پاسخ به سوال «چه کسانی در محله سکونت می‌کنند؟» را فراهم می‌کند. طبق نتایج بدست آمده از پیمایش، ۷۹٪ ساکنان محله، جزء گروه‌های مهاجر هستند و سرپرست خانوار آنها در تهران متولد نشده است. درصد بالای جمعیت مهاجر، نشان‌دهنده جابجایی جمعیت محله در دهه‌های اخیر است. تنها ۱۶٪ از سرپرستان خانوار شاغل در بخش دولتی یا مالک واحد تجاری هستند و بقیه کارگر، راننده، فروشنده در مغازه یا بیکارند. فاکتور دیگری که می‌تواند سطح اقتصادی خانوار را نشان دهد، نوع تصرف مسکن است. از بین خانوارهای پرسش شده، ۳۶٪ مستاجر و ۵۰٪ مالک هستند. ۱۳٪ خانواده‌هایی هستند که بدون پرداخت اجاره در منزل والدین خود زندگی می‌کنند. این گروه شامل کسانی می‌شود که به دلیل نداشتن شرایط اقتصادی برای سکونت در مسکن مجزا، پس از ازدواج به همراه همسر و

و فضاهای آن ندارند، تمایلی به برقراری ارتباط با آن ندارند.

۴.۲. عوامل موثر بر تمایل به سکونت در محله

به نظر می‌رسد که چند عامل در میزان تمایل ساکنان به ماندن در محله موثرند. بر همین اساس سه فرضیه مطرح شد: فرضیه اول: تمایل به ماندن در محله بین ساکنان قدیمی و اصیل بیشتر است؛

فرضیه دوم: ساکنان کم درآمدتر و طبقه کارگر و مهاجر تمایل بیشتری به ماندن در محله دارند؛

فرضیه سوم: تمایل به ماندن در محله بین ساکنانی که فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بیشتری دارند، قوی‌تر است؛ بر مبنای فرضیه‌های مطرح شده، آزمون‌های همبستگی انجام شد و نتایج زیر بدست آمد.

ارتباط بین «مدت زمان سکونت در محله» و «تمایل به ماندن در محله»

طبق نتایج حاصل از این آزمون، از بین کسانی که گفته‌اند تمایل دارند از این محله بروند، ۴۲٪ بیش از بیست سال، ۲۶٪ بین ده تا بیست سال، ۲۶٪ بین یک تا ده سال و در نهایت ۶٪ کمتر از یک سال است که در محله سکونت دارند. مشاهده می‌شود که درصد قابل توجهی از ساکنان، علیرغم مدت زمان طولانی سکونت - در بعضی موارد از بدو تولد- میل به ترک محله‌اند. بنابراین ارتباطی بین مدت سکونت و تمایل به ماندن در محله وجود ندارد.^۷

ارتباط بین «پایگاه اجتماعی- اقتصادی ساکنان» و «تمایل به ماندن در محله»

برای تعیین پایگاه اجتماعی- اقتصادی ساکنان، از سه فاکتور استفاده کردیم: سطح سواد سرپرست خانوار، شغل سرپرست خانوار و نوع تصرف مسکن. بر این اساس، پایگاه اجتماعی- اقتصادی به گروه‌های بالا، متوسط و پایین تقسیم شد. فرض بر این بود که هرچه سطح اجتماعی- اقتصادی ساکنان پایین‌تر باشد، تمایل بیشتری به ماندن در محله دارند و برعکس. نتیجه آزمون نشان داد که این فرضیه تا حد زیادی درست است. اقبال کم درآمد و طبقات اجتماعی پایین که عمدتاً گروه‌های مهاجر و کارگر هستند، تمایل بیشتری به ماندن در محله دارند. اما همانطور که پیش‌تر ذکر شد، این تمایل به ماندن به معنی حس تعلق به محله نیست.

ارتباط بین «سرمایه فرهنگی- اجتماعی» و «تمایل به ماندن در محله»

برای تعیین سرمایه فرهنگی- اجتماعی ساکنان از چند شاخص استفاده کرده و آن را این چنین تعریف کردیم: «سرمایه فرهنگی- اجتماعی تشکیل می‌شود از: ۱- روابط همسایگی ۲- فعالیت‌های مذهبی و میزان مراجعه آنها به اماکن مذهبی ۳- میزان مراجعه به مراکز فرهنگی موجود در محله». همانطور که مشاهده می‌شود، تعبیری که ما اینجا از فرهنگ کردیم، با تعبیر عمومی فرهنگ متفاوت

همسایگان خود ندارند. این افراد عدم شناخت همسایه‌ها را دلیل برقرار نکردن رابطه با آنها بیان کرده‌اند. یکی از علت‌های عدم شناخت همسایگان از یکدیگر، مستاجر بودن و کوتاه بودن مدت سکونت آنها در یک خانه است. در این شرایط، آنها فرصت کافی برای شناخت و برقراری ارتباط با همسایگان ندارند. علت دیگر که از صحبت‌های ساکنان می‌شود دریافت این است که ساکنان قدیمی‌تر، دید مثبتی نسبت به تازه‌واردها و مهاجران ندارند. این موضوع در مورد قومیت‌های مختلف نیز صادق است. گاه مشاهده می‌شود که یک قوم، ذهنیت خوبی نسبت به دیگر اقوام نداشته و از برقراری ارتباط با آنها خودداری می‌کند. در مورد فعالیت‌های مذهبی نیز فرض بر این بود که ساکنان محله اعتقادات مذهبی قوی و در نتیجه عادات و فعالیت‌های مذهبی زیادی دارند. پاسخ‌ها با آنچه انتظار می‌رفت مطابقت چندانی نداشت. تنها ۱۸٪ از افراد پرسش‌شده هر روز برای نمازهای یومیه به مسجد می‌روند و در سایر مراسم مذهبی شرکت می‌کنند. ۲۷٪ از پرسش‌شوندگان پاسخ دادند که به هیچ عنوان به این اماکن نمی‌روند و ۵۵٪ حدود سه یا چهار بار در سال، برای مراسم مهم مذهبی - مثل عاشورا و تاسوعا- به اماکن مذهبی می‌روند. بنابراین مشاهده می‌شود که در محله عودلاجان، عادات و رفتارهای مذهبی تا حد زیادی کمرنگ شده، که این امر تضعیف روابط اجتماعی را نیز در پی داشته است. زیرا در گذشته مساجد و اماکن مذهبی علاوه بر مکان عبادت، مکانی برای معاشرت و تعاملات اجتماعی بین ساکنان نیز بوده‌اند.

در مورد مراجعه و ارتباط با نهادهای موجود در محله از جمله شورایی، ۷۷٪ از پرسش‌شوندگان پاسخ داده‌اند که تا کنون به این نهادها مراجعه نکرده‌اند. آنها علت عدم مراجعه خود را، بی‌اعتمادی نسبت به این نهادها و ناامیدی از رسیدگی به خواسته‌هایشان بیان کرده‌اند. در سال‌های اخیر، شهرداری و برخی دیگر از ارگان‌ها، اقدام به ایجاد مراکز فرهنگی و اجتماعی متعددی در محله عودلاجان کرده‌اند. اما نتایج پیمایش نشان می‌دهد که ۵۹٪ از ساکنان اصلاً به این مراکز مراجعه نمی‌کنند و دلایلی مانند کمبود وقت، نامناسب بودن محیط محله برای رفت و آمد، کهولت سن و عدم توانایی جسمی، عدم علاقه و بی‌اطلاعی از مکان و برنامه‌های این مراکز را ذکر کرده‌اند. مشاهده می‌شود که با وجود عدم استقبال ساکنان از این مراکز، شهرداری و سایر نهادها، به ایجاد این مراکز ادامه داده‌اند. به نظر می‌رسد که عدم استقبال ساکنان به این دلیل است که مراکز فرهنگی و اجتماعی و ورزشی، نیازهای اولیه و اساسی ساکنان نیستند و در ایجاد آنها نیازها و خواسته‌های ساکنان مد نظر قرار نگرفته است.

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که بطور کلی ساکنان ارتباط زیادی با محله و فضاهای آن ندارند. این مساله در بین زنان بویژه مهاجران افغان حادتر است. نامناسب بودن محیط محله، نامنی، عدم روشنایی معابر و تردد موتورسیکلت در معابر کم عرض محله، از عواملی هستند که مانع رفت و آمد زیاد ساکنان در محله می‌شود. علاوه بر این از آنجا که اغلب ساکنان مهاجر بوده، حس تعلق و خاطره جمعی یا فردی نسبت به محله

در بخش شرقی محله (امامزاده یحیی)، که بیشتر از دو بخش دیگر کارکرد مسکونی خود را حفظ کرده و جمعیت بیشتری را در خود جای داده است، تعداد نمونه‌های بیشتری برای پرسشنامه انتخاب شد. وجود معنادار و ناامنی (۲۱٪)، آلودگی‌های محیط زیست مانند وجود زباله در معابر و نبودن سطل آشغال (۲۰٪)، مشکلات عبور و مرور شامل تردد زیاد وسایل نقلیه، وسایل باربری و موتورسیکلت در معابر باریک (۱۶٪)، کمبود امکانات رفاهی شامل تره‌بار، فروشگاه‌های مواد غذایی، فضای سبز، امکانات بهداشتی-درمانی و آموزشی (۱۵٪)، تجاری شدن محله و مزاحمت واحدهای تجاری و کارگاهی برای ساکنان (۱۰٪)، بیشترین سهم از پاسخ‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. تعدادی از ساکنان، «فرسودگی خانه‌ها، عدم مجوز ساخت برای بیش از دو طبقه و عدم رسیدگی شهرداری» را نیز به عنوان یک مشکل در محله بیان کرده‌اند. بطور مثال مردی ۳۰ ساله که در محله متولد شده می‌گوید «از وقتی محله به عنوان بافت تاریخی شناخته شده، خودش تبدیل به یک مشکل شده. چون شهرداری اجازه ساخت و ساز نمی‌دهد».

نتایج نشان می‌دهد که اغلب ساکنان تصویر ذهنی مثبتی از محله و محیط زندگی خود ندارند. این تصویر ذهنی تا حد زیادی منتج از مشکلات موجود در محله است. برخی عوامل بیرونی و نوع نگاه‌ها از بیرون به محله نیز نقش موثری در شکل‌گیری تصویر ذهنی ساکنان دارند. دسته‌بندی این محله به عنوان «محله فرسوده» در سال ۱۳۸۵ توسط سازمان نوسازی شهر تهران، برخی تأثیرات روانی را بر روی ساکنان محله داشت. تعدادی از آنها بیان می‌کردند که از وقتی محله به عنوان محله فرسوده شناخته شده، دولت و شهرداری به اینجا توجهی نمی‌کنند و این محله را رها کرده‌اند. خواسته‌ها از شهرداری و دولت این است که به این محله نیز مانند سایر محله‌های شهر توجه کنند. علاوه بر این، انتشار خبر وجود معنادار و ناامنی در عود لاجان در سطح شهر که موجب بدنامی این محله شده و بسیاری از شهروندان جرأت وارد شدن به این محله را ندارند، عامل دیگری است که تصویر ذهنی ساکنان از محله را منفی کرده و مانع از ایجاد یا تقویت حس تعلق و دلبستگی به مکان در میان ساکنان شده است.

به منظور شناخت نظر ساکنان در مورد بافت تاریخی محله و بناهای قدیمی از آنها پرسیده شد که تمایل دارند در چه خانه و محله‌ای زندگی کنند. ۶۶٪ از آنها پاسخ دادند که خانه نو و مدرن را ترجیح می‌دهند و ۳۴٪ گفته‌اند که می‌خواهند خانه شان نوساز ولی به سبک سنتی (حیاط دار) باشد. هیچ یک از افراد مصاحبه شده بیان نکرده که خانه قدیمی و سنتی را ترجیح می‌دهد. در مورد محله نیز ۴۳٪ از افراد پرسش شده گفته‌اند که ترجیح می‌دهند محله آنها سبک سنتی خود را حفظ کند، ولی خانه‌ها نوساز شوند. ۵۷٪ نیز پاسخ داده‌اند که ترجیح می‌دهند بافت محله به کلی نوسازی شود و بناهای قدیمی با ساختمان‌های نوساز جایگزین شوند و عود لاجان شبیه محله‌های جدید شهر بشود. به نظر می‌رسد که این عدم علاقه به بناها و فضاهای قدیمی تا حد زیادی ناشی از مشکلات موجود در محله، بی توجهی متولیان به این محله و نوع نگاه‌ها از بیرون به محله است.

است. زیرا در محله‌ای مانند عود لاجان که اغلب ساکنان، اقشار کم درآمد، مهاجر، کارگری و بی سواد هستند، نمی‌توان انتظار داشت که میزان مراجعه به سینما و تئاتر و کتابخوانی و... تعیین‌کننده سطح فرهنگ باشد. آزمون همبستگی نشان داد که ارتباطی هرچند ضعیف، بین دو متغیر «سرمایه فرهنگی-اجتماعی» و «تمایل به ماندن در محله» وجود دارد؛ افرادی که سرمایه فرهنگی-اجتماعی بیشتری دارند، یعنی روابط اجتماعی و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی آنها بیشتر است، تمایل بیشتری به ماندن در محله دارند.

۵.۲. تصویر ذهنی ساکنان از محله

به نظر می‌رسد که ادراک و تصویر ذهنی ساکنان از محله، نقش مهمی در چگونگی سکونت آنها و ارتباط آنها با محیط و سایر افراد دارد. به منظور شناخت تصویر ذهنی ساکنان، از مفاهیم کلاسیک مانند خوانایی، خاطره و تداعی معنی قدم پیش‌تر گذاشته و سعی شد که از طریق شناخت دو فاکتور «تغییرات محله» و «مشکلات محله» از دید ساکنان، تصویر ذهنی آنها در مورد محله شناخته شود. زیرا عقیده بر این بود که این دو فاکتور، نتیجه شاخص‌های کالبدی محیط (مانند خوانایی) و ادارک فردی (مانند خاطره) است.

بر اساس نتایج بدست آمده از پیمایش در مورد تغییرات محله از دید ساکنان، افزایش مهاجران بویژه افغان‌ها، شلوغ شدن محله و افزایش تعداد معنادار در محله، بیشترین پاسخ‌ها (۴۵٪) را به خود اختصاص می‌دهد. ساخته شدن ساختمان‌های جدید به جای ساختمان‌های فرسوده و افزایش فعالیت‌های تجاری و از بین رفتن کارکرد مسکونی از دیگر تغییرات محله در طول سال‌های گذشته از دید ساکنان هستند. تعداد قابل توجهی از ساکنان نیز گفته‌اند از ابتدای سکونت آنها در محله تا کنون هیچ تغییری در محله ایجاد نشده است. تلقی این افراد از «تغییر»، تحولات مثبت و بهبود محله است. از آنجا که بهبودی در محله حاصل نشده، به نظر آنها تغییری صورت نگرفته است.

در مورد مشکلات محله، از آنجا که هر یک از سه بخش شرقی، میانی و غربی عود لاجان ویژگی‌ها و شرایط متفاوتی دارند و نیز به دلیل اهمیت شناخت مشکلات محله، نتایج برای هر بخش بطور جداگانه استخراج و تحلیل شده است. از میان مشکلات مطرح شده در بخش غربی محله (ناصر خسرو)، وجود معنادار و فروشندگان مواد مخدر و عدم امنیت (۳۷٪)، فقدان روشنایی معابر (۲۰٪)، فقدان امکانات و خدمات محله‌ای بویژه بازار تره‌بار (۲۰٪)، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند.

در بخش میانی محله (پانمار)، عدم وجود خدمات محله‌ای از جمله بازار تره‌بار، مراکز بهداشتی و درمانی (۲۵٪)، مشکلات مربوط به معابر مانند عرض کم، عدم وجود روشنایی و کف سازی نامناسب (۱۴٪)، وجود معنادار (۱۴٪)، مشکلات محیط زیست مانند تجمع فاضلاب در معابر، تجمع زباله و عدم وجود سطل زباله در معابر (۱۰٪)، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند و بقیه پاسخ‌ها به مواردی مانند وجود گروه‌های مهاجر، از بین رفتن کارکرد مسکونی محله و فرسودگی کالبدی محله مربوط می‌شود.

نتیجه

نقش دارند. علاوه بر فاکتورهای فردی مانند سن، سواد، شغل، فرهنگ، قومیت و سابقه سکونت در محله، دو دسته فاکتور دیگر نیز موثرند: مشکلات کالبدی، محیطی و اجتماعی محله - مانند فقدان خدمات و امکانات مورد نیاز ساکنان، فرسودگی کالبدی، آلودگی محیط زیست، وجود معتادان - و نیز نوع نگاه‌ها از بیرون به محله - مانند شناخته شدن به عنوان محله فرسوده، محله ناامن و... - و بی توجهی مسئولان شهری. مجموع این فاکتورها موجب شده که تصویر نامطلوبی از محله در ذهن ساکنان ایجاد شود. علاوه بر این، نوعی بی‌علاقگی عمومی در سطح محله نسبت به بافت و بناهای قدیمی محله مشاهده می‌شود و ساکنان تمایل زیادی به سکونت در ساختمان و محله نو و مدرن دارند. می‌توان چنین استدلال کرد که این میل از یک طرف ناشی از کمبودها و مشکلات موجود در بافت‌ها و بناهای قدیمی است و از طرف دیگر ناشی از نوع نگاه افراد به این بافت‌ها و بناها. بدین معنی که ساکنان به ارزش‌های تاریخی و فرهنگی بافت آگاه نبوده و آن را فقط نشانه کهنگی و گذر زمان می‌دانند. ثبت محله به عنوان میراث ملی همراه با ایجاد شناخت و آگاهی نسبت به ارزش‌های میراثی این محله در سطح جامعه نبوده و هیچ اطلاعاتی در این زمینه توسط متولیان امر و رسانه‌ها به مردم داده نشده است. علاوه بر این، ثبت ملی محله از یک طرف به این دلیل که با خواسته‌های اقتصادی ساکنان در تناقض است و از طرف دیگر به این علت که رفع مشکلات و کمبودهای محله را به دنبال نداشته، نتوانسته به عنوان ابزاری برای باززنده‌سازی محله و تقویت سکونت عمل کند.

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در نتیجه تحولات دهه‌های اخیر، محله عودلاجان تا حد زیادی نقش مسکونی خود را از دست داده و کاربری مسکونی امروزه تنها ۲۹٪ از کاربری‌های موجود در محله را تشکیل می‌دهد. اما آیا ساکنان امروزی محله به معنای واقعی در آن «سکونت» می‌کنند؟ پژوهش‌های ما نشان داد که به دنبال تغییر بافت جمعیتی و جایگزینی ساکنان اصیل با گروه‌های مهاجر، چگونگی سکونت و ارتباط افراد با فضا نیز تغییر کرده است. براساس تحلیل‌های انجام شده، حتی اندک ساکنان قدیمی تمایلی به ادامه سکونت در محله ندارند. این موضوع نشان می‌دهد که طولانی بودن مدت سکونت در محله در ساکنان حس تعلق به مکان ایجاد نکرده و عوامل دیگری در میل ساکنان به ماندن یا رفتن نقش دارند. ساکنان امروزی عودلاجان در محله زندگی می‌کنند، بدون اینکه با فضا و سایر ساکنان ارتباط برقرار کرده و محله را از آن خود بدانند. به عبارت دیگر آنها در این محله مسکن دارند، اما به معنای واقعی در آن «سکونت» نمی‌کنند و با محله و سایر ساکنان ارتباط برقرار نمی‌کنند. حس مکان در ساکنان این محله در سطوح بسیار پایین بوده و در اغلب ساکنان حس تعلق و دلبستگی به مکان (که جزء سطوح میانی حس مکان هستند) وجود ندارد. این افراد غالباً به ناچار - عدم توانایی مالی برای سکونت در جای دیگر و یا نزدیکی به محل کار - در این محله زندگی می‌کنند. پیمایش‌های انجام شده نشان می‌دهد که شیوه سکونت و نوع رفتار و ارتباطات ساکنان در محله و درجه حس مکان آنها تا حد زیادی ناشی از تصویر ذهنی آنها از محله است. در شکل‌گیری این تصویر ذهنی، عوامل متعددی

پی‌نوشت‌ها

بیش از دو بخش دیگر حفظ کرده است.
۷ طبق تحلیل‌های انجام شده توسط نرم افزار SPSS، ضریب همبستگی (Cramer's V) ۰۰۵۳ و مقدار معیار تصمیم (Approx. Sig.) ۰۰۹۷۳ است. بنابراین رابطه معناداری بین دو متغیر تعیین شده (مدت زمان سکونت و تمایل به ماندن در محله) وجود ندارد.

فهرست منابع

اتحادیه (نظام مافی)، منصوره. زمانی‌نیا، مصطفی (۱۳۷۷)، اینجا طهران است: مجموعه مقالاتی درباره طهران ۱۳۶۹-۱۳۴۴ ه. ق. نشر تاریخ ایران، تهران.
رایاپورت، اموس (۱۳۶۶)، منشا فرهنگی مجتمع‌های زیستی، ترجمه رضیه رضازاده، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
شکویی، حسین (۱۳۶۶)، جغرافیای اجتماعی شهرها، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
لینچ، کوین (۱۳۷۴)، سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
محمدی، جمال (۱۳۸۱)، تحلیلی بر تکوین ساختار محله و جایگاه آن در سازمان فضایی شهر، نشریه جغرافیا (نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز)، شماره ۱۰، ۱۶۹-۱۵۳.

۱ منظور از سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری اقتصادی نیست، بلکه از دیدگاه بسیاری پژوهشگران در حوزه جامعه‌شناسی شهری، سرمایه‌گذاری در یک مکان عبارت است از هر نوع فعالیت، رفتار، ارتباط و کنش.
۲ معادل فرانسه سکونت در این مفهوم واژه habiter است.
۳ از این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

Kevin Lynch The image of the city, 1960
Armand Frémont, La région, espace vécu, 1976
Jean-Pierre Paulet, Géographie urbaine, 2000
Guy Di Méo, Géographie sociale et territoires, 2001
4 Grounded Theory (En), théorie ancrée (Fr).
 $5 n = (N \times t^2 \times p \times q) \div (N \times d^2 + t^2 \times p \times q)$
 $N = 2119$ (nombre des parcelles résidentielles)
 $t = 1.96$
 $d = 0.05$

$p = 0.13$ (کارگرانی که به صورت انفرادی یا گروهی در محله زندگی می‌کنند که ۱۳٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند، در این پژوهش جزء خانوارهای ساکن محسوب نشده‌اند.)

$$q = 1 - p = 0.87$$

۶ بخش شرقی محله به علت فاصله بیشتر از بازار، کارکرد مسکونی خود را

Dubois-Taine, Geneviève, Chalas, Yves (1997), *La ville émergente*, La Tour d'Aigues, Éditions de l'Aube, 286 p.

Gravari-Barbas, Maria (2005), *Habiter le patrimoine: enjeux, approches, vécu*. Rennes, Presses universitaires de Rennes.

Lazzarotti, Olivier (2006), «Habiter, aperçus d'une science géographique», *Cahiers de géographie du Québec*, N° 139, 85-102.

Ledrut, Raymond (1979), *Sociologie urbaine*, Paris, PUF.

Relph, Edward (1976), *Place and Placelessness*, Pion edition, 156, London.

Rezaei, Naimeh (2014), *Revitalisation des centres historiques en Iran, le cas du quartier d'Oudlajan à Téhéran*. (Thèse de doctorat d'urbanisme, Université Paris 1, Panthéon-Sorbonne, Paris, France).

Salin, Elodie (2002), *Les centres historiques du Caire et de Mexico : représentations de l'espace, mutations urbaines et protection du patrimoine*. (Thèse de doctorat de géographie, Université de Paris-X Nanterre, France).

Shamai, Samuel (1991), *Sense of place: An empirical measurement*, *Israeal*, Geoforum volume 22, pp. 347-358.

Stock, Mathis (2001), *Mobilités géographiques et pratiques des lieux. Étude théorique-empirique à travers deux lieux touristiques anciennement constitués : Brighton & Hove (Royaume-Uni) et Garmisch-Partenkirchen (Allemagne)*, Thèse de doctorat de géographie, Université de Paris 7 - Denis Diderot, Paris, France.

Stock, Mathis (2003), *Pratiques des lieux, styles d'habiter, régimes d'habiter. Pour une analyse trilogique des dimensions spatiales des sociétés humaines*, *Travaux de l'Institut de Géographie de Reims*, Vol 115-118, 213-229.

مرکز آمار ایران، سرشماری ملی سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵. مهندسیین مشاور باوند (۱۳۸۹)، طراحی منظر شهری محله تاریخی عودلاجان، تهران.

فلاحی، محمدصادق (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن. نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، ۶۶-۵۷.

قاسمی، وحید، نگینی، سمیه (۱۳۸۹)، بررسی تاثیر بافت محلات بر هویت اجتماعی، با تاکید بر هویت محله ای در شهر اصفهان، مطالعات و پژوهش های منطقه‌ای، سال دوم، شماره هفتم، ۱۳۶-۱۱۳.

شیخی، محمد (۱۳۸۲)، ساختار محله ای در شهر در سرزمین های اسلامی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۲، ۶۸-۳۹.

Authier, Jean-Yves, Bacqué, Marie-Hélène, Guérin-Pace, France (2007), *Le quartier. Enjeux scientifiques, actions politiques et pratiques sociales*, La Découverte, coll. « Recherches », p293.

Allen, Barbara (2007), «Le quartier à l'articulation d'enjeux spatiaux temporal», dans: Jean-Yves Authier, *Le quartier. Enjeux scientifiques, actions politiques et pratiques sociales*, La Découverte, coll. «Recherches».

Bosredon, Pauline (2009), *Habiter et aménager les centres anciens, les reconfigurations du rapport des acteurs à la vieille ville par le classement au patrimoine mondial : Une comparaison entre Harar en Éthiopie et Alep en Syrie*. (Thèse de doctorat de géographie, Université Rennes 2, Rennes, France).

Brower, Sidney (1996), *Good Neighborhood, A Study of In-Town and Suburban Residential Environment*, Westport, Praeger Publisher.

Cowan, Robert (2000), *The Dictionary of Urbanism*, Street Wise Press, London.

Di Méo, Guy (2001), *Géographie sociale et territoires*, Paris, Nathan.